

## در ورای «خاتم النبیین» کتاب مستطاب ایقان

نویسنده: دکتر کریستوفر باک

مترجم: مهندس خسرو دهقانی

### مقدمه

در حال حاضر می توان کتاب ایقان، اثر حضرت بهاءالله، را به سبب طیف وسیع مخاطبان و خوانندگان در سراسر جهان، نافذترین تفسیر فارسی بر قرآن مجید، در خارج از دنیای اسلام قلمداد نمود. دلیل این مدعا ساده است: نفوذ ایقان هم عنان با پیشرفت امر بهایی گسترش می یابد. این کتاب مستطاب به عنوان متنی شاخص و حاوی اصول اعتقادات بهایی، به تعین و تبلور هویت بهایی مساعدت کرده، نیروی محرکه ی عظیمی را به توسعه ی تبلیغی آن بخشیده است. اصولاً در این راستا، مدعیات محوری مطروح در ایقان، با شرایط و محیط های دینی دیگر نیز انطباق یافته است. به سبب ماهیت مدعیات مطروحه، این اثر، اساساً فرا اسلامی است و در نظر اول، اثبات اعتبار رسالت سید علی محمد شیرازی، مشهور به باب را مد نظر دارد؛ کسی که در سال ۱۸۴۴ میلادی، با اعلان این که آغاز گر دور جدیدی در تاریخ دینی عالم است، قاطعانه از اسلام فاصله گرفت. این کتاب که در ژانویه ی ۱۸۶۱ «نازل» شد، همچنین زمینه ساز اظهار امر مشرف به وقوع حضرت بهاءالله شد که در آوریل ۱۸۶۳ میلادی رخ داد.

کتاب ایقان برای اثبات مدعیات فراقرآنی، به استدلال های اسلامی متوسل می شود. اصیل ترین و سرنوشت ساز ترین تفسیر قرآنی ایقان به راستی استدلال در این مورد است که چگونه خداوند، با وجود مقام حضرت محمد به عنوان «خاتم النبیین» (قرآن ۴۰:۳۳)، پیام آور دیگری بعد از آن حضرت تواند (و خواهد) فرستاد. رویکرد تفسیری حضرت بهاءالله شاهکاری نبوغ آمیز است که استدلالی اساساً اسلامی را به کار می گیرد تا حقیقتی را اثبات نماید که ظاهراً برای اسلام سنتی، چه شیعی و چه سنی، نامانوس و بیگانه است. اما اهمیت استدلال ایقان بیش از آن که اعتقادی باشد، تاریخی است. هرچند از دیدگاه اسلامی حضرت بهاءالله بر ناممکن استدلال نمودند؛ اما مباحث آن حضرت در باره ی قیامتی محقق (منظور ظهور حضرت باب است - م) به زودی، به اثبات تحقّق و عود در باره ی شخص خودشان مبدل گشت؛ و اکنون براهین ظهوری فراقرآنی، دیگر نه فقط عقلانی، بلکه تاریخی هم بود. برای درک کتاب ایقان، دانستن نکاتی در باره ی جنبش بابی لازم است؛ جنبشی که زمینه ی تاریخی اولیه، برای ظهور و بروز این اثر را فراهم ساخت. سال ۱۲۶۰ هجری قمری، مصادف با ۱۸۴۵ - ۱۸۴۴ میلادی، سال هزاره ی موعود مذهب تشیع است که درست هزار سال قمری از غیبت امام دوازدهم شیعی (البته به عقیده ی اهل تشیع - م) فاصله دارد. در ۲۲ می ۱۸۴۴، حضرت باب گسستی

قاطع و رستاخیزی (eschatological) از اسلام را اعلام نمودند. ایشان «خود را مقرر و مرکز قیامت اسلامی معرفی فرمودند» (لاوسن «Lawson»، «ساختار»، ۸). اما این پایان رستاخیزی تاریخ، مستلزم اختتام رسمی دور اسلام، و افتتاح دور جدیدی از تجلی الهی بود. بدین لحاظ کتاب ایقان، در واقع، امتداد و اتساع افزون تر همان گسست بنیادین پیشین (توسط حضرت باب - م) از اسلام است. حضرت بهاءالله به تقاضای خال (دایی) حضرت باب که در باره ی مدعیات خواهر زاده ی شهید خود سردرگم مانده بود، بالبداهه و در فاصله ی دو روز و دو شب، کتاب ایقان را (به کاتب خود) دیکته فرمودند. کتاب، به زبان فارسی (و نه احیانا آنگونه که انتظار می رفته، به زبان عربی)، که متن را به راحتی در دسترس مخاطبان اولیه ی بابی قرار می داد، مدوّن گشت.

سوال های مطروح توسط خال حضرت باب، شکل دهنده ی ساختار کتاب است. فتوکپی اصل این سوال ها که در آرشیوهای خانوادگی محفوظ مانده، به چاپ رسیده است. این پرسش ها در دو صفحه نوشته شده و تحت چهار عنوان دسته بندی گشته است و تمامی آن ها، راجع به انتظارات عادی شیعه از قیامت اسلامی است که الزاما می بایست بازیگر اصلی آن قائم موعود (معادل مهدی در سنت سنی) باشد. این اسئله را می توان به صورت زیر خلاصه نمود:

۱. **روز قیامت:** آیا این روز حادثه ای ظاهری است؟ در آن دادگستران چگونه پاداش

می یابند و گناهکاران چطور مجازات می شوند؟

۲. **امام دوازدهم:** احادیث دال بر غیبت او را چگونه می توان توضیح داد؟

۳. **تفسیر قرآن:** معانی ظاهری آیات قرآنی را چگونه می توان با تعابیر و تفاسیر جاری در

میان بایبان وفق داد؟

۴. **ظهور قائم:** چگونه ممکن است عدم تحقق ظاهری روایات مشهور اخباری در باره ی قیام

موعود را توضیح داد؟

همه ی این پرسش ها متمرکزند بر تناقض آشکاری که میان مدعیات حضرت باب راجع به قیامت از یک سو، و عدم تحقق ظاهری وعود موجود در آیات و احادیث و نیز در انتظارات جاری شیعی از سوی دیگر، وجود داشت.

برای گرایش و گروهی که حضرت بهاءالله قصد ایجاد آن را داشتند، تفسیر و تبیین، بنیانی اصولی و اعتقادی را مهیا ساخت که بر اساس آن، قیامت گرایی و قیامت شناسی، به قدرت و اختیاری روحانی در راستای قانون گذاری، مُبدل گشت. کتاب ایقان بر فراز گسل ختمیت تجلی، پلی قیامت نشان را فراهم نمود برای ورود به یک دنیای دینی جدید و بدیع. بحث انگیزترین استدلال قرآنی بنیان گذار دیانت بهایی، مدعای ایشان است مبنی بر این که محققان و مفسران اسلام، در تفسیر آیه ی ۳۳/۴۰، که شامل عبارت «خاتم النبیین» است، اشتباه کرده اند؛ زیرا به وعده ی صریح الهی در مورد یک ظهور

فراقرآنی که در چهار آیه آنسو تر، ۳۳/۴۴، ذکر شده است، توجه ننموده اند. آیه ی اخیر به «لقاءالله» خجسته ی موعود اشاره کرده؛ قطعیت این دیدار را برای مومنان در روز رستاخیز تصریح می کند. اما حضرت بهاءالله در مسیری کاملاً متفاوت از این ظاهر گرایی استدلال می کنند. آن حضرت می گویند این آیه، به نحوی سر بسته، به حضرت باب اشارت دارد. زیرا از آنجا که خدا دیده نتواند شد، این وعده ی قرآنی (که مومنان خدا را خواهند دید)، اجباراً باید پدیده ای نمادین باشد؛ بدین معنی که حضور در محضر خدا و ملاقات با او، همان حضور در محضر «مظهر» یا پیام آور او و دیدار با او است. گفته می شود که تفسیر نوین حضرت بهاءالله تطابق کامل دارد با معانی عمقی قرآن؛ اما تفاوت فاحش دارد با ادراک سنتی و رسومی از آن. این تفسیر بدیع، موانع را کنار می زند و امکانی واقعی را بر داعیه ی ظهوری فراقرآنی را مستند و مستدل می سازد؛ ظهوری که در همان زمان، حضرت باب مدعی آن شده بودند. ایقان، فقرات و آیات قیامت نشان قرآن را تشریح می کند؛ آیاتی که تفاسیر دقیقه می طلبند و معانی وسیعه ی بدیعه می زاینند. شرق شناس کمبریج، ادوارد گرانویل براون در باره ی ایقان می گوید: «این، اثری است با شایستگی های فراوان، با سبکی متقن و برهانی روشن و دلیلی محکم که هیچ نشانی از دانش های جاری انجیلی یا قرآنی یا روایتی در آن دیده نمی شود.» (منتخبات ۲۵۴)

### ایقان به عنوان تفسیر قرآن

کتاب ایقان اساساً شرحی است بر اصل اعتقادی بهایی موسوم به «ظهور متکامل» که نظریه ای است در تمدن، و در آن، تحوّل روحانی نیروی محرکه ی تحوّل اجتماعی محسوب است. هر چند ایقان بطور مشروح «سلطنت» روحانی مظاهر الهی؛ یعنی قدرت و اختیار روحانی و اخلاقی آنان را شرح و بسط می دهد؛ اما به طور اخصّ، متمرکز است بر اقتدار و اختیار حضرت باب. به بیانی دیگر، فرضیه ی حضرت بهاءالله این است که قرآن و حدیث و حتی کتاب مقدس، وعده داده اند که در پایان تاریخ (یا آخرالزمان)، پیام آور جدیدی مبعوث خواهد شد. اما مسئله این است که قرآن در این زمینه، به ظاهر چیزی ارائه نمی دهد؛ و برای اثبات این که این حقیقت را به باطن می گویند نیز لازم است به نوعی استدلال دینی پیچیده که ابعاد ظریف و درونی آن را بکاود، توسل شود؛ و این نوعی بحث و بررسی است که برای غلبه بر اعتقادات جاری، به قواعد استنباط و استنتاج بستگی می یابد. برای وصول به این مقصود، ایقان، راجع به سرشت قرآن و این که ظرائف درونی آن چگونه می تواند اکتشاف و ایضاح گردد، مفصلاً سخن می گوید.

در زمانی که ایقان نازل شد، قرآن در یک عرصه و زمینه ی اسلامی، به عنوان سندی موثق و ممتاز، مصون و نفوذ ناپذیر تلقی می شد. در دنیای اسلام، هیچ اندیشه ای نمی توانست پا بگیرد، چه رسد به

این که پذیرفته شود؛ مگر به طریقی مبتنی و مستند به نصّ قرآن گردد. از لحاظ فنی، به فرایند تبیین و توضیح قرآن تفسیر گفته می شود. به عقیده ی من، مفیدترین تعریفی که برای این نوع ادبیات ارائه شده، آنی است که اندره ریپین (Andrew Rippin) در دائرةالمعارف دین (۱۹۸۷) انجام داده است؛ و نیز جامع ترین مطالعه ی آکادمیک غربی در باره ی تفسیر، عبارت است از رویکردهایی به تاریخ تفسیر قرآن، به ویراستاری همین محقق، (آکسفورد، ۱۹۸۸). اما ایقان چه نوع تفسیری است؟ قبل از هر چیز باید گفت که یک تفسیر کلاسیک نیست؛ زیرا شرح و بسطی آیه به آیه ارائه نمی دهد. به بیانی صحیح، ایقان یک تفسیر نمادین از قرآن و نیز تا حدی کمتر، از عهد جدید است.

تفسیر، نوعاً کاری بسیار عالی تر از شرح و توضیح نصوص مقدسه است؛ و بخصوص در کارها و تحقیقات بعد از دوره ی کلاسیک، فرایندی برنامه مند است. از آنجا که توضیح، معنای متن مقدس را روشن می سازد، عکس قضیه نیز صادق است؛ یعنی توضیح دهنده، اصالت قرآن را به عنوان متنی منزول به کار می گیرد تا نظر گاهی معین را اعتبار بخشد. اما تفسیر، اقدام یا فرایندی تدافعی است که برای دفاع از موضعی مشخص صورت می گیرد. به همین معنی، ایقان متمرکز گشت بر معنای اقتدار و اختیار روحانی از منظری اسلامی، و در این راستا تصور رستاخیزی اکمال اسلامی را آنگونه که در ظهور حضرت باب جلوه گر گشته بود، خردگرایانه و عقلائی نمود.

کتاب ایقان همچنین، تب و تاب معطوف به قرب ظهور در جامعه ی بابی را، قبل از اظهار امر هیکل موعودی که حضرت باب پیش بینی کرده بودند، تشدید نمود؛ هیکلی رستاخیزی که حضرت بهاءالله با اظهار امر علنی خود، در آوریل ۱۸۶۳ میلادی، در بغداد، مدّعی شدند که هم او می باشند. هرچند حضرت باب (و بعد از ایشان حضرت بهاءالله) در سطحی اصولی، ارتباط با اسلام را حفظ نمودند؛ اما از نظر تاریخی این ادعای اکمال و عود اسلامی، به منزله ی انفصال و گسستی از آن بود.

### زمینه ی شیعی ایقان

رویکردهای تفسیری حضرت بهاءالله در ایقان، به خوبی از میراث کلاسیک شیعه بهره می برد. در تشیع اخباری، قرآن، به عنوان یک متن، عملاً از تفسیر معتبر آن جدایی پذیر نیست. در این عرصه، هرچند تفسیر، یک اقدام انسانی محسوب است؛ اما طریق تضمین دقت و صحت آن، اتکاء به احادیث منسوب به امامان است. از این منظر است که نصّ مقدس آمیخته با فره ی ایزدی (Charisma) رسول الله و ائمه ی هدی، هر دو می گردد.

گفته می شود که قرآن زبانی «کد بندی شده» دارد. تود لوسن (Todd Lowson) در مطالعات وسیع خود در باره ی زمینه ی شیعی و بابی تفسیر بهایی، یکی از بیانات سید کاظم رشتی، مبشر روحانی حضرت باب را که کوربین (Corbin) به فرانسه ترجمه کرده، به انگلیسی برگردان نموده

است. در این بیان می خوانیم: «وقتی درک کردی که معنای حقیقی و مقصود روحانی قرآن پوشیده در رمزی است که خدای تعالی و رسول الله و ائمه ی هدی می فهمند، [...] آنوقت واضح و عیان خواهد شد که ادراک ما از این رموز به نسبت استعدادمان متغیر است.» (ترجمه، توسط لاوسن، در «رویکرد های شیعه ی اخباری به تفسیر»، ص ۲۰۴). واضح است که این «کد بندی»، محتاج رمز گشایی است. حضرت بهاء الله اثبات می نمایند که قرآن بعدی نمادین دارد که فقط مفسر مُلهم می تواند بطور دقیق، اسرار آن را بگشاید.

### سبک و فنون تفسیری ایقان

شرح و بسط حضرت بهاء الله شامل بعضی اعمال پیچیده و اصیل تفسیری است. نخست باید گفت که سبک سخن حضرت بهاء الله ذاتا تفسیری است؛ یعنی شامل روح هایی معنایی است که در قالب عبارات اضافی استعاری مکرر (اضافه ی مجازی)، بر ساخته از نماد [چیزی که با خواص خود معنی را توضیح می دهد (مشبه به) - م] و معنی [چیزی که با خواص نماد توضیح داده می شود (مشبه) - م] قرآنی، به هم ارتباط می یابند. در زبان فارسی، اضافه، ساختاری است - یا دقیق تر بگوییم عبارتی است - که برای مقاصد مُلکی، توصیفی و تخصیصی به کار می رود. این ترکیب به خودی خود، یکی از ابزار های مهم تفسیری حضرت بهاء الله است. آن حضرت در خلال تفسیر، ابتدا یک آیه را توضیح می دهند؛ سپس نماد موجود در آن را مشخص می سازند؛ و بعد معنی متناسب با آن را پیش نهاد می کنند؛ سپس نماد و معنی را که از نظر دستوری با ساختار اضافه به هم ربط یافته اند (یک زوج نمادین تشکیل داده اند - م)، برای تقویت تفسیر خود، به همراه هم می آورند. همچنین توضیحات متنوع خود را بوسیله ی استعارات گسترش یافته (کار برد همان زوج های نمادین متعدد و مرتبط به هم - م)، که همواره از بستر طبیعت گرفته می شوند، هماهنگ می سازند. به عبارت دیگر، شیوه و ساختار سخن حضرت بهاء الله، خود به خود، تفسیر نمادین متون قرآنی را تقویت می کند.

مجموعه ی فنون تفسیری حضرت بهاء الله در عین این که دوازده «ابزار روندانه»، (یا فنون تفسیری جاری - م) در تفسیر کلاسیک اسلامی را شامل می شود؛ اما از آن فزونی می گیرد. این دوازده ابزار عبارتند از: قرائت های مختلف، متون شاهد (یا شواهد شعری)، توضیح لغوی، توضیح دستوری، توضیح فصیحانه، ایجاز یا اطناب، تشبیه و همانندی، نسخ و نفی، شرایط (شان) نزول، تعیین هویت مبهمات و متشابها، حدیث نبوی، و حکایت و داستان [ونس برو (Wansbrough, QS)، بخش دوم]. علاوه بر این، هر چند تفاسیر حضرت بهاء الله از سادگی دلپذیری برخوردارند، اما در بعضی مواضع، عملا با تفاسیر کلاسیک اسلامی مغایرت دارند و اغلب نیازمند تحلیل های پیچیده ی نحوی و لغوی هستند. به طور کلی، حضرت بهاء الله برای تفسیر یک آیه ی رستاخیزی، در دو مرحله

عمل می نمایند: ابتدا اثبات می کنند که متن مورد نظر مجازین است نه راستین (یعنی تفسیر نمادین می طلبد - م)، و سپس نمادی را برای آن در نظر گرفته، معنی و مقصود آن را آشکار می سازند.

### استدلال فصیحی (مبتنی بر علم فصاحت)

از لحاظ تفسیری کتاب ایقان با پنج رویکرد اسلامی در مورد نمادگرایی هماهنگی دارد: (۱) علم معانی و بیان؛ (۲) علم کلام؛ (۳) منطق و قیاس، آنگونه که در فلسفه انعکاس می یابد؛ (۴) اشارات روحیه و معارف قلبیه در عرفان صوفی؛ و (۵) افاضات رستاخیزی (یعنی اقامه براهین برای اثبات "قیامتی محقق")، که وجه مشخصه ی هزاره ی موعود تشیع است. اما حضرت بهاءالله قبل از آن که به تفسیر نمادین مبادرت کنند، سرشت نمادین نفس قرآن را مبرهن می سازند.

متون راستین (غیر نمادین - م) فقط تشریح و توضیح می طلبند، و این در حالی است که متون نمادین (سمبلیک) آنگونه که می نمایند نیستند و محتاج تفسیر و تبیین هستند. اما برای این که رویکرد نمادین پذیرفته شود باید خواننده متقاعد گردد که برای آیه، بُعدی نمادین در کار است که مبتنی بر اساسی مجازین می باشد. موثرترین رویکرد قاطع برای اثبات نمادگرایی این است که مبتنی بر وجود لسان مجازین شود. یک آیه ی مجازین، تفسیر به ظاهر را نفی می کند؛ زیرا در این صورت، سخن به بیهودگی می انجامد. به این ترتیب حضرت بهاءالله خردمایه ای مبتنی بر مجازیت را به کار می برند تا نمادگرایی قرآن را اثبات فرمایند.

آن حضرت در بعضی زمینه ها، دلایلی اقامه می کنند که به رویکردهای فصیحی اهل تسنن شباهت دارد؛ کسانی که می کوشیدند مجازیت کلام قرآن را به عنوان خصوصیتی برای فصاحت و تقلید ناپذیری آن مدلل سازند. اما قرائت مجازین یک آیه نباید به بیهودگی منتهی شود؛ همانگونه که قرائت ظاهری آن نباید. حضرت بهاءالله در کتاب ایقان، پیش از اقدام به تفسیر نمادین آیات قرآن، تا حدی زیاد، با توسل به اصل بیهوده انجامی (یعنی به بیهودگی انجامیدن معنا - م) در صورت ظاهر گرایی، حضور لسان مجازین را در آنها اثبات می نمایند؛ و هنگامی که ظرفیت نمادین آنها مبرهن شد؛ نمادهای موجود را، در حوزه ی وعود قرآنی، تفسیر می کنند و سپس نتیجه را با شرایط تاریخی معاصر حیات خود منطبق می سازند؛ و در نهایت، خواننده را آزاد می گذارند تحقق آن وعود را بپذیرد یا رد نماید. چنین حرکتی تفسیری اغلب، معنی سطحی انسان گونه انگار خدا را نفی می کند، و بعد، این ظاهر گرایی را مشمول حکم به بیهودگی انجامیدن قلمداد می نماید. به همین سبب است که آن حضرت، در جریان تفسیر آیه ی قرآنی ۳۹:۶۷، قرائت ظاهری دست رستاخیزی خدا را نفی می کنند؛ زیرا چنین چیزی اولاً غیر ممکن است؛ و ثانیاً مستلزم گرفتاری در تله ی انسان گونه انگاری خدا است:

و دیگر معنی این آیه را ادراک نما که می فرماید: «والارضُ جميعاً قبضتهُ یومَ القيامةِ و السمواتُ مطویاتٌ بيمينه سبحانه و تعالی عما یُشركون»<sup>۱</sup>... حال قدری انصاف می خواهد که اگر مقصود این است که مردم ادراک نموده اند، چه حسن بر آن مترتب می شود؟ وانگهی این مسلم است که حق منیع، دستی که مرئی شود به بصر ظاهر و مرتکب این امورات شود، منسوب به ذات نیست؛ بلکه کفری است محض و افکی است صرف اقرار به چنین امری. (ایقان ۱۹۰۰، ص ۳۹-۴۰)

در اینجا ابتدا برای عبارت «دست راست» خدا تفسیری منفی ارائه می شود؛ یعنی مُدَلِّل می شود که این عبارت هر معنایی داشته باشد، آنچه که به ظاهر افاده می کند نیست؛ زیرا اقرار به این که خدا «دست راست» دارد، انسان گونه انگاری محض بوده، انعکاس کاملی از صفات انسانی را در ذات الهی ایجاب می نماید. و هنگامی که به این ترتیب، تفسیر به ظاهر نفی می شود، یک تفسیر مثبت برای آن ارائه می گردد:

**مقصود از ارض، ارض معرفت و علم است و از سموات، سموات ادیان. حال ملاحظه فرما که چگونه ارض علم و معرفت که از قبل مبسوط شده بود، به قبضه ی قدرت و اقتدار قبض نمود و ارض منیعه تازه در قلوب عباد مبسوط فرمود و ریاحین جدیده و گل های بدیعه و اشجار منیعه از صدور منیره انبات نمود.** (ایقان ۱۹۰۰، ص ۴۰-۴۱)

توجه نماید به کار برد روشنگرانه ی تصاویر طبیعی که به حیات درونی و نفسانی منتقل می شوند؛ جایی که حیات روحانی درونی، همانند سرزمینی سرسبز توصیف می گردد. قرآن، در عین این که از لحاظ لسان نمادین غنی است؛ اما نمادهایش عاری از وضوح و روشنند؛ لهذا، در متون شیعی و بابی، هر دو، تصریح شده که به قدرت و اختیار الهی نیاز است تا بتوان اشارات قرآنی به حضرت الوهیت را تفسیر کرد و معضل انسان گونگی موجود در متن مقدس را حلّ و فصل نمود؛ و این چنین تفسیری حتی حساس تر می گردد، هنگامی که مسئله به شخص حضرت محمد، آنگونه که در قرآن معرفی شده اند، مربوط می شود.

### «خاتم النبیین»

قرآن حضرت محمد را به عنوان «خاتم النبیین» می ستاید (قرآن، ۳۳:۴۰). در جریان های اولیه ی آگاهی اسلامی، درک واحدی از این عنوان افتخارآمیز وجود نداشت. [رجوع کنید به یوهانان فردمن

<sup>۱</sup> سراسر زمین در روز قیامت در قبضه ی قدرت اوست؛ و آسمان ها به دست (راست- م) او در هم نوردیده می گردد. منزّه است او و فراتر است از آنچه برای او شریک می دانند. (ترجمه از بهاءالدین خرمشاهی)- م

(Yohanan Friedmann)، «ختم رسالت در اسلام»، مطالعات اورشلیم در عربی و اسلام، ۷ (۱۹۸۶). مفهوم حضرت محمد به عنوان آخرین پیام آور الهی، بطور مستحکم در اصول اعتقادی اسلامی، چه سنی و چه شیعه، رسوخ کرده است. اما در تشیع اسلام، مفهوم ولایت، نوعی استمرار هدایت الهی را بعد از وفات رسول الله میسر می نماید؛ البته هدایتی که الزاماً باید تابعی از قرآن باشد. اما حضرت باب جرأت فرمودند خود را بیشتر از یک امام، که پیام آوری همتای حضرت محمد و حتی برتر از ایشان، با کتابی آسمانی که از لحاظ وسعت و مرجعیت ناسخ قرآن بود، معرفی نمایند؛ امری که علناً، اصول بنیان اسلام را به چالش کشید.

اگر از منظر کلاسیک مذهب تسنن، و نیز تشیع به مسئله بنگریم، معلوم می شود که حضرت بهاءالله بر ناممکن فائق آمدند؛ یعنی نشان دادند که خداوند بعد از حضرت محمد پیام آور دیگری مبعوث خواهد کرد. قطعیت و جدایی استدلال حضرت بهاءالله در این زمینه محتاج بعضی توضیحات است. آن حضرت ابتدا از مفهوم قرآنی وحدت رسل استفاده می نمایند و مفهوم «خاتم النبیین» را به عنوان حقیقتی که در مورد تمامی رسل الهی، و نه فقط حضرت محمد، صادق است، نسبت می بخشند. به عبارت دیگر آن حضرت، داعیه ی سستی خاتمیت حضرت محمد را نسبت می دهند تا بتوانند آن را از سر راه بردارند.<sup>۲</sup> یکی از راه هایی که ایشان موفق به چنین اقدامی می شوند این است که توجه خواننده (ی ایقان- م) را به فقط چهار آیه آنسو تر از آیه ی خاتمیت (یعنی به آیه ی ۳۳:۴۴) معطوف می فرمایند؛ آیه ای که در آن، قرآن، در باره ی لقاءالله قیامت نشان در یوم آخر سخن می گوید. محور اصلی استدلال آن حضرت در ایقان این است که وعده ی قرآنی آنچه که آن حضرت «لقاءالله» می نامد، اشاره ای است به ظهور پیام آوری دیگر در روز قیامت. اما چگونه چنین چیزی ممکن است؟

شیخ احمد احسائی (متوفی به ۱۲۴۱/۱۸۲۵)، بنیان گذار مکتب شیخی، و مبشر بلا فصل و اعتقادی ادیان بابی/بهایبی، قبلا آیات دال بر لقای رستاخیزی خدا را (قرآن ۳۳:۴۴، ۱۰:۴۵، ۶:۳۱، ۲:۲۴۹، ۲:۴۶، ۱۱:۲۹، ۶۹:۲۰، ۱۳:۲، ۶:۱۵۴، ۱۸:۱۱۱، ۲۹:۲۳) به ظهور قائم موعود تعبیر و تفسیر کرده بود. رویکرد شیخ احمد به این آیات قیامت نشان، که آنها را به عنوان آیات متشابهات در نظر گرفته بود،

<sup>۲</sup> حضرت بهاءالله در خلال استدلال خود (برای رفع سدّ خاتم النبیین- م)، بعضی تطابقات و تشابهات را از اشارات موجود در عبارت «منم عیسی» (یکی از احادیث نبوی که دال بر وحدت رسل الهی است از نظر اصول اسلامی- م) استخراج می فرمایند که می توان آنها را به صورت زیر خلاصه نمود:  
حضرت محمد همان حضرت مسیح است؛  
لهذا حضرت مسیح نیز حضرت محمد است.  
حضرت محمد «خاتم النبیین» است.  
بنا بر این حضرت مسیح هم «خاتم النبیین» است.  
اما حضرت مسیح در عین «خاتم النبیین» بودن، آخرین نبی نیست.  
لهذا، حضرت محمد نیز گرچه «خاتم النبیین» است؛ اما آخرین نبی نمی باشد.  
باک، کرسٹوفر. رمز و راز، (ترجمه ی خسرو دهقانی)، صفحه ی ۳۰۷.



«منطقی» (با نفی انسان گونه انگاریِ خدا) و استعاره بود. از جمله او، تعبیر ظاهری برای «دیدن» خدا در روز داوری را به نفع یک تعبیر با محوریت شخص امام، مردود دانست. شیخ احمد بر اساس بعضی احادیث شیعی روز قیامت را به عنوان روز ظهور قائم منتظر تفسیر نمود؛ کسی که دگرگونی‌هایی در حیات اجتماعی، اخلاقی، و دینی جهان ایجاد خواهد کرد (رفعتی، ۱۱۹-۱۱۸).

حضرت بهاء‌الله با انحراف توجه پیامبرگرایانه، از آیه خاتمیت، و تمرکز آن بر آیات متعدد دال بر «لقاءالله»، زمینه‌ی لازم را برای یک ظهور فراقرآنی مهیا نمودند. از منظری معین، تمامیت خط استدلالی ایشان در کتاب ایقان، در جهت اثبات اولویت و ارجحیت آیه‌ی ۳۳:۴۴ است بر آیه‌ی ۳۳:۴۰. آن حضرت بر اهمیت آیه‌ی قرآنی مشتمل بر عبارت «خاتم النبیین» اذعان می‌نمایند، اما در عین حال، توجه را به سهو و اهمالی که نسبت به تفسیر چهار آیه آنسو تراعمال شده است، جلب می‌کنند:

**بسیار تعجب است... مثل آن که در کتاب مبین، رب العالمین بعد از ذکر ختمیت، فی قوله تعالی: «ولکن رسول الله و خاتم النبیین» (۳۳:۴۰)، جمیع ناس را به لقای خود وعده فرموده (۳۳:۴۴)؛ چنانچه آیات مُدله بر لقای آن ملیک بقا، در کتاب مذکور است و بعضی از قبل ذکر شده؛ و خدای واحد شاهد مقال است که هیچ امری اعظم از لقا و اصرح از آن در فرقان ذکر نیافته... و مع ذلک به حکم اول از امر ثانی مُعرض گشته اند؛ با این که حکم لقا در یوم قیام منصوص است در کتاب؛ و قیامت هم به دلایل واضحه، ثابت و محقق شد که مقصود قیام مظهر اوست بر امر او و همچنین از لقا، لقای جمال اوست در هیکل ظهور او؛ اذ انه، «لا تُدرکه الابصارُ و هو یُدرک الابصارَ»<sup>۳</sup> (۶:۱۰۳). (ایقان ۱۹۰۰،**

۱۴۲-۱۴۱)

این استدلال، مبتنی است بر یک تفسیر ضد انسان گونه انگاریِ خدا از آیه‌ی ۶:۱۰۳. خطا نخواهد بود اگر گفته شود که برای عموم مسلمانان، این که قرآن، حضرت محمد را «خاتم النبیین» می‌خواند، مهم‌ترین آیه‌ی پیامبرشناسانه‌ی این کتاب مبین است (و از لحاظ اصول اعتقادات، یکی از بحث‌بر انگیزترین آیات نیز محسوب است). با وجود این، حضرت بهاء‌الله انگشت روی چهار آیه آنسو تر می‌نهند و آن را (به همراه معادل‌های دیگرش)، محور مرکزی تفسیر و معمای تمامی استدلال خود قرار می‌دهند. در این آیه‌ی شریفه می‌خوانیم: «تَهَيِّئْهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامًا و أَعَدَّ لَهُمْ اجْرًا كَرِيمًا»<sup>۴</sup> (قرآن ۳۳:۴۴)

<sup>۳</sup> دیدگان او را در نیابد و او دیدگان را دریابد. (ترجمه از بهاء‌الدین خرمشاهی) - م  
<sup>۴</sup> درود (خاص) آنان در روزی که به لقای او نائل می‌شوند، سلام است؛ و او برای ایشان پاداشی ارجمند آماده ساخته است. (ترجمه از بهاء‌الدین خرمشاهی) - م

در حالی که این توصیفِ مختصرِ ایقان (در مورد این آیه-م)، در مقابل وسعت دیگر تفاسیر قرآنی موجود در آن، ناچیز به نظر می‌رسد؛ اما اکنون خواننده‌ی این سطور باید در مورد مقاصد تفسیری، مدعیات ماورایی، و تاثیرات تاریخی این کتاب مستطاب، دید و نظری روشن حاصل نموده باشد. آری ایقان شریف، به عنوان یک کار تفسیری نوین و پیشرو، استدلالی اسلامی را مطرح می‌کند تا امکان ظهور پیام آورانی فراقرآنی را مهیا سازد. به همین دلیل و البته به دلایل دیگر، ایقان همواره مقام و موقف خود را به عنوان برجسته‌ترین متنِ اصولیِ دیانت‌بهایی حفظ کرده و خواهد کرد. این مُدعا که اکنون می‌توان ایقان را پر نفوذترین تفسیر قرآنی در ورای دنیای اسلام محسوب داشت، بطور ساده، به منزله‌ی پذیرش این حقیقت تاریخی است که دیانت‌بهایی از مدار اسلام خارج گشته و در حالی که هنوز ریشه‌های اسلامی خود را حفظ نموده، مستقلاً و مستقیماً بر پهنای گیتی نور افشانی می‌کند.

## منابع و مآخذ

Baha'u'llah, *The Book of Certitude*. Trans. Shoghi Effendi, Wilmette 1931, 1974 [7] (rev. ed).

حضرت بهاء‌الله، کتاب مستطاب ایقان، (فارسی). هافهین لانگن هاین، چاپ خانه ی

بهایی، ۱۹۹۸.

Browne, Edward Granville, *Selections from the Writings of E. G. Browne*, Oxford: George Ronald, 1987.

Friedmann, Yohanan, "Finality of Prophethood in Sunni Islam," *Jerusalem Studies in Arabic and Islam* 7 (1986): 177-215.

Lawson, Todd, "Akhbari Shii Approaches to Tafsir." *Approaches to the Quran*. Ed. G. R. Hawting and Abdul-kader A. Shreef. London: Routledge, 1993, 173-210.

Lawson, Todd, "The Structure of Existence in the *Bab's tafsir* and the perfect Man Motif." *Bahai Studies Bulletin* 6 (1992): 4-25.

Rippin Andrew, "Tafsir." *Encyclopedia of Religion*, Ed. Mircea Eliade. Vol. 14, 236-444. New York: Macmillan, 1987.

Rippin Andrew (edit.), *Approaches to the History of the Interpretation of the Quran*. Oxford: Oxford University Press, 1988.

Wansbrough, John, *Quranic Studies: Sources and Methods of Scriptural Interpretation*. Oxford: Oxford University Press, 1977.